



مسئولیت‌پذیری و عشق به خدمت پزشک شهید شاهرخ و کیلی در گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید

رفتار نیک آقای دکتر در های بسته را به رویش باز می‌کرد

پزشک‌ها و پرستاران در هر موقعیت و شرایط سختی، همواره در کنار مردم حضور داشته و به وظیفه مهم و حیاتی‌شان می‌پردازند. از زمان دفاع مقدس تا الان که کشور درگیر ویروس کروناست، کادر درمان و پزشکان خستگی‌ناپذیر در مأموریت‌های ممکن حضور داشته و اجازه نداده‌اند تا مشکلات روح و جان مردم آسیب‌وارد کند. در طول دفاع مقدس نیز پزشک‌های زیادی در مناطق جنگی همچون رزمندگان در خطوط مقدم و مناطق عملیاتی حضور پیدا می‌کردند. اگر حضور این نیروهای امدادی نبود، وضعیت جبهه‌ها غیرقابل تصور می‌شد و آمار شهدا نیز بالاتر می‌رفت. شهید شاهرخ و کیلی شاهمیر یکی از پزشک‌هایی بود که از قبل انقلاب در کنار مردم حضور داشت و کارهای امدادی و آموزشی همواره جزو برنامه‌هایش بود. شهید و کیلی با شروع دفاع مقدس ارتباطش را با رزمندگان و جبهه قطع نکرد و حضوری مستمر در مناطق عملیاتی و جنگی داشت. شهید و کیلی متولد سال ۱۳۲۵ بود و هنگام شهادت ۴۱ سال داشت. وی که در رشته آن‌رپدی فارغ‌التحصیل شده بود، تخصصش در دفاع مقدس بسیار به کمک رزمندگان می‌آمد. دکتر و کیلی زمانی که برای انجام مأموریت از طرف وزارت بهداشت و درمان به منطقه جنوب کشور اعزام شده بود، در تاریخ ۶۶/۱۰/۱۶ در جاده اهواز - اندیمشک به درجه رفیع شهادت نائل آمد. برای آشنایی با زندگی شهید، دقایقی با همسر شهید به گفت‌وگو نشستیم تا بیشتر با زندگی و مرام و منش شهید و کیلی آشنا شویم. همسر شهید در گفت‌وگو با «جوان» از مسئولیت‌پذیری و عشق به خدمت شهید می‌گوید.

نخست از سوابق اجتماعی، سیاسی و علمی شهید بگوئید و اینکه ایشان قبل از اعزام به جبهه چه فعالیت‌هایی داشت؟

شهید در کارهای اجتماعی و سیاسی خیلی فعال بود. در جریان انقلاب بنا جمعی از انقلابیون بسیار فعال مکتباتی داشت که نامه‌هایش الان هست.

آنها را برای این که دوره‌های پرستاری ببینند معرفی می‌کرد و به مراکزی که می‌شناخت می‌فرستاد. زمان انقلاب بود و انگار ایشان می‌دانست این تخصص و دانشی که این نیروها یاد می‌گیرند در آینده به درد خواهد خورد.

در واقعیت هم مینظور شد و همین مردان و زنانی که دوره‌های پرستاری را دیده بودند به جبهه‌ها رفتند و کمک رزمندگان بودند. در کنار آن مکتبات زیادی می‌کرد که از نیروهای مردمی استفاده کنید و بسیار پیگیر این موضوع بود. در مساجد فعالیت زیادی داشت.

ما آن زمان در امیراتابک بودیم و شهید با حاج‌اقایی در مسجد آنجا آشنا شده بود و در کارهای فرهنگی و علمی بسیار کمک می‌کرد. مثلاً به مساجد می‌رفت و آموزش‌های پزشکی و مسائل فرهنگی را با مردم کار می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب هم کسانی که اقا شاهرخ را می‌شناختند دنبال ایشان می‌آمدند و او را برای آموزش و کارهای امدادی می‌بردند.

همه ذوق انجام کار داشتند و واقعاً روزگار تکرار‌نشدنی بود. همه خوشحال بودند که انقلاب به نتیجه رسیده است و هر کس هر کاری از دشتش برمی‌آمد می‌خواست انجام دهد.

همسر تان شرایط آن روز اجتماع و کشور را چگونه می‌دید و تحلیل می‌کرد؟

در کل آدم مثبتی بود و نگاه مثبتی به مسائل داشت. از هر چیزی که می‌دید تعریف می‌کرد و کمتر پیش می‌آمد بخواهد بد چیزی را بگوید. با وجود شرایط سخت کشور در آن روزها واقعاً فراوانی بود و کسی از نبود وسایل و امکانات شاکی نبود.

زمانی که جنگ شروع شد شهید هم برای انجام کارهای امدادی و ارسال وسایل پزشکی به جبهه با مشکل روبه‌رو نبود. وسایل را خیلی خوب بسته‌بندی می‌کرد و به پشت جبهه و بیمارستان‌های اطراف می‌رساند. به مرور شرایط سخت‌تر شد و با این حال باز شهید و کیلی از وضعیت راضی بود و امیدوار همه چیز را نگاه می‌کرد.

شهید چقدر روی شما تأثیر می‌گذاشت و شما چقدر تحت تأثیر تفکر و شخصیت ایشان بودید؟

من همیشه شاهرخ را قبول داشتم. هر چیزی را که مطرح می‌کرد با جان و دل می‌پذیرفتم. در بحث‌های سیاسی خیلی وارد بود و آدم مطالعه و اهل تجزیه و تحلیل بود. اطلاعات بسیار زیادی درباره مسائل مختلف داشت.

مطالعه می‌کرد، به خوبی می‌شنید و می‌خواند. در تحلیل مسائل روز فوق‌العاده تبحر داشت و وار بود. به اضافه این که او هم به من اطمینان داشت و این خیلی برایم مهم بود. می‌دانست اگر جبهه برود من مواظب بچه‌ها خواهم بود. در زندگی‌مان به لحاظ مالی چیزی برای از دست دادن نداشتیم. آن زمان مال و اموالی نداشتیم که بخواهیم بگویم نگران مال و اموالمان هستیم. تنها نگرانی‌های شهید بچه‌هایش بود که می‌دانست من مواظب‌شان هستم. یعنی می‌دانست آن چیزی که تا الان بوده پس از آن هم همین‌طور خواهد بود.

در جبهه چه رفتاری داشت و وقتی از جبهه به خانه بر می‌گشت روحیاتش چگونه بود؟

وقتی به جبهه می‌رفت و بعد به خانه برمی‌گشت خوشحال بود. با روحیه خیلی خوبی پا به خانه می‌گذاشت. هم شوخ بود هم خیلی باسلیقه و مردم‌دار. این ویژگی‌های رفتاری بسیار مهم است. اهل بگو و بخند بود. انسانی با روح بزرگ بود که آدم از بودن در کنارش سیر نمی‌شد.

روح بزرگ داشتن خیلی مهم است. هر کدام از این ویژگی‌های رفتاری یک کلید است که با هر کدام می‌توان یک در را باز کرد.

هر خسن یک کلید برای باز کردن درهای بسته است و فکر می‌کنم شهید با همین حسن رفتار در سختی‌ها در ها را به روی خود باز می‌کرد و هیچ‌گاه ناامید نمی‌شد.

از جبهه برایتان تعریف می‌کرد، اینکه



آنجا چه فعالیت‌هایی داشت؟ همسرم هر زمان که به جبهه می‌رفت دائماً در بیمارستان‌ها حضور داشت. مثلاً یک بار تعریف می‌کرد بیمارستانی در سریل دهاب بود که وقتی شهید و همکارانش از بیمارستان بیرون آمدند، آنی‌را با خمپاره زدند و بیمارستان تخریب شد.

شهید و کیلی چه نکات برجسته‌ای در زندگی‌اش داشت که برای همه یابازد بود و همه شهید را با آن ویژگی‌ها می‌شناختند؟

شهید خیلی دوست‌داشتنی و محبوب بود و همه ایشان را دوست داشتند. هر کس که شاهرخ را می‌شناخت شیفته رفتار و شخصیتش می‌شد.

شهید یک روح پاک داشت یا بهتر بگویم یک فرشته متحرک بود. مثل نور بود. یعنی واقعاً همیشه کارهای جالب می‌کرد. می‌توانم بگویم آنچه خوبان داشتند را ایشان یکجا داشت.

شهید آدم عابد و مؤمنی بود. به همین دلیل صفت حق را ناحق نمی‌کرد.

تاریخ آخرین باری که اعزام شد را به خاطر دارید؟

بله، خاطرم است. آخرین اعزامش در سال ۱۳۶۶ بود. ایشان اول دی ماه سال ۱۳۶۶ به جبهه رفت و چند روز بعد در تاریخ دی ۶۶/۱۰/۱۶ به شهادت رسید. شهید و کیلی بسیار تعهد کاری داشت. این تعهد و وظیفه‌شناسی در وجود و مرامش بود.

کار برای دیگران را وظیفه خود می‌دانست. پزشک‌های اینچنینی تا پای جان بر سر قسمی که خوردند مانند.

آن سوگند برایشان خیلی مهم و بارزش بود. شهید از جوانی این قسم را خوره بود و تا آخرین لحظه حیات بر سر قسمش ماند و با وجدان و شرافت به دردمش خدمت کرد.

شرایط جنگ هم اضافه شد. این حس وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری خیلی بیشتر شد. به نظرم شهید و کیلی خودش را برای شهادت در هر صحنه‌ای آماده کرده بود. حتی قبل از شروع جنگ هم او آماده

عشق بی‌نهایت است



شهادت بود. ممکن است آدم هر لحظه به خاطر مملکت و آرمانش جانش را از دست بدهد و شهید شود. **اطلاع داشتید که مأموریت‌شان چیست و به کجا می‌خواهد برود؟ چگونه به شهادت رسید؟** شهید یک حکم وزارت بهداشت برای رفتن به جبهه داشت. قبل از آن سال‌ها در هلال‌احمر بود و از این طریق به جبهه‌ها کمک می‌کرد. حکم برای رفتن به اهواز-اندیمشک داشت. در حکمش هست که به جاده اهواز - اندیمشک بروند و از آنجا دوباره به آنها اعلام خواهد شد به کجا بروند.

گفته بودند وقتی وارد بیمارستان می‌شوند آنجا به آنها می‌گویند که باید دقیقاً کجا بروند. حساب کنید از ظهر راه افتاده و به منطقه رسیده بودند بعد دوباره با خستگی همراه راننده وزارت بهداشت که در مجموع سه نفر می‌شدند، می‌خواستند به منطقه دیگری بروند که در نهایت یک پک تریلی تصادف می‌کنند و هر سه به شهادت می‌رسند. آن شهدای دیگر هم مثل شهید و کیلی حکمی برای رفتن به جبهه داشتند.

می‌دانید شهدای دیگر چه کسانی بودند؟

اسم شهدا را دقیق به خاطر ندارم ولی اسامی دوستان و همکاران شهید در منطقه را به یاد دارم. کسانی که با عشق و امید و بدون هیچ چشمداشتی و به امید باری رساندن به رزمندگان در جبهه حضور داشتند.

یکی از آن نفرات دکتر داداش‌نیا بود. در کل فکر کنم چند پزشک از نیروهای مردمی در مناطق جنگی حضور داشت. بودند. دکتر آزاد پزشک دیگری بود که به جبهه رفت. دکتر علمدار و دکتر پاکدل هم در مناطق جنگی فعالیت می‌کردند.

شهید تا به حال درباره شهادت و شهید شدن با شما و دیگر اعضای خانواده‌اش صحبت کرده بود؟

شهید بسیار انسان بزرگوار و محترمی بود. قطعاً کارهایی کرده بود که شهادت نقطه عطف بزرگی در زندگی‌اش شد. یعنی آخرین نقطه‌ای که در زندگی‌اش گذاشت همین شهادت بود.

شهید انسان بسیار فوق‌العاده‌ای بود. من اعتقاد دارم شهید همینطوری دستچین نمی‌شوند و حتماً ویژگی‌هایی پیدا می‌کنند که به این درجه از بزرگی و مقام می‌رسند. به نظرم شهید و کیلی همه‌چیز داشت و به تمام خوبی‌ها و کمالاتش شهادت هم اضافه شد.

از شهید دستنوشته، نامه یا توصیه‌ای به یادگار مانده است که بتوان امروز آن را مرور کرد؟

شهید یک دستنوشته دارد که هنوز آن را داریم. همیشه می‌گفت نباید اقتدر اعتراض و گلایه کرد و مسائل را گردن روزگار انداخت. در واقع همان صحبت‌های شهید بهشتی که می‌گفت بهشت را به بها می‌دهند نه به بهانه تکرار می‌کرد.

شهید بسیار اهل عمل کردن بود. اراده‌ای قوی داشت و می‌گفت جای حرف زدن باید عمل کرد. شهید گاهی خطایی هم می‌کرد که بعضی از آنها هنوز به یادگار مانده است. گاهی هم برای دل خودش شعر می‌نوشت.

یادکرد



برای خلبان آزاده «محمد یوسف احمدیگی» که به یاران شهیدش پیوست

قهرمان گمنامی که ۱۰ سال اسیر بود

کردستان، به پایگاه شهید نوزه همدان منتقل شد. تهاجم سراسری ارتش بعث سرآغاز دوره‌ای جدید در زندگی احمدیگی بود. او حالا بار دیگر به میدان آمد تا از مهارت و آموخته‌هایش جهت دفاع از میهنش استفاده کند.

احمدیگی در این دوران در پایگاه شکاری همدان خدمت کرد و چند پرواز و مأموریت موفق بـرون مرزی انجام و همراه دیگر خلبانان ضربه شست محکمی به دشمن متجاوز نشان داد.

هوایپمای این خلبان شجاع حین انجام یکی از مأموریت‌ها مورد اصابت موشک قرار گرفت و همین باعث فرود اضطراری و مجروحیتش شد. از این لحظه به بعد زندگی برای احمدیگی وارد مرحله جدیدی می‌شود. او به اسارت نیروهای دشمن درمی‌آید و خودش می‌داند رهایی از دست آنها به این زودی امکان‌پذیر نیست.

پس او باید خود را برای چند سال سخت و طولانی آماده کند.

ماه‌های نخست اسارت در سلول‌های انفرادی تنگ و کثیف دشمن می‌گذرد، اما بعد از گذشت مدتی کوتاه و با غلبه بر این روزهای سخت، اسارت برای احمدیگی همچون اسرای دیگر همراه با رشد و تعالی است. پس از مدتی متوجه می‌شود که به این زودی شاید امکان رهایی از دست دشمن برایش مهیا نباشد و به همین خاطر باید برنامه‌ای برای زندگی در بند دشمن داشته باشد.

احمدیگی سال‌های اسارت را اینگونه تاب می‌آورد تا در نهایت در سال ۱۳۶۹ پس از ۱۰ سال اسارت به میهن بازمی‌گردد. او که در ۲۹ آذرماه ۱۳۵۹ در یک عملیات هوایی علیه دشمن، مورد اصابت ضدهوایی رژیم خود، ایوب حسین‌نژادی به اسارت دشمن درآمده بود پس از تحمل بیش از ۹ سال و ۹ ماه اسارت، به میهن بازمی‌گردد.

این خلبان نیروی هوایی هنگام بازگشت به میهن، متوجه شهادت برادرش نیز می‌شود. او وقتی می‌بیند برادر کوچکش یعقوب، به استقبال او نیامده است متوجه اتفاقی می‌شود. همراهان در نهایت به او می‌گویند برادرش به شهادت رسیده است.

در نهایت سرتیپ دوم خلبان آزاده احمدیگی روز جمعه (۱۴ شهریور) پس از تحمل سال‌ها درد و رنج به‌جامانده دوران اسارت در بیمارستان خاتم‌الانبیاء(ص) تهران به هم‌زمان شهیدش می‌پیوندد و نام و یادش برای همیشه در تاریخ ایران ماندگار می‌شود.



ماه‌های نخست اسارت در سلول‌های انفرادی تنگ و کثیف دشمن می‌گذرد، اما بعد از گذشت مدتی کوتاه و با غلبه بر این روزهای سخت، اسارت برای احمدیگی همچون اسرای دیگر همراه با رشد و تعالی داشته باشد.

قهرمانان دفاع مقدس از میان‌مان پرکشید. قهرمانانی که در گمنامی ماندند و کمتر از کار بزرگ و حماسه‌هایشان گفته شد. خلبان احمدیگی سال ۱۳۴۸ وارد نیروی هوایی شد و در همان بدو ورود در رشته همافری فعالیتش را شروع کرد. بعد از گذشت دو سال و پس از اتمام دوره همافری به دلیل علاقه وافری که به یادگیری فن خلبانی پیدا کرده بود، وارد دانشکده خلبانی نیروی هوایی شد و مانند دیگر دانشجویان خلبانی دوره مقدماتی پـرواز را در ایران با موفقیت پشت سر گذاشت.

سال ۱۳۵۰ برای فراگیری دوره پیشرفته خلبانی به کشور آمریکا اعزام شد. پس از گذراندن این دوره، با اخذ گواهینامه خلبانی با هوایپما اف ۴ به ایران بازگشت و با درجه ستواندومی در نیروی هوایی مشغول به خدمت شد.

او دوران قبل از انقلاب را در پایگاه‌های نیروی هوایی سپری کرد و با پیروزی انقلاب و آغاز درگیری‌های خورفروختگان در

طراح:علیرضا سجادی فر■ شماره ۶۰۲۰

				۵	
			۴		۳
					۷
				۳	۸
				۹	۳
			۲		۸
				۷	
			۳		۱
			۲		
				۸	
					۹
				۲	

۱	۵	۷	۶	۱	۴	۳	۸
۵	۳	۱	۷	۸	۳	۶	۵
۳	۸	۶	۷	۵	۱	۴	۲
۲	۷	۵	۸	۳	۶	۱	۴
۴	۱	۷	۵	۳	۸	۶	۲
۶	۲	۷	۵	۳	۸	۱	۴
۸	۳	۱	۷	۵	۳	۶	۲
۵	۳	۱	۷	۸	۳	۶	۲
۳	۸	۶	۷	۵	۱	۴	۲
۲	۷	۵	۸	۳	۶	۱	۴
۴	۱	۷	۵	۳	۸	۶	۲
۶	۲	۷	۵	۳	۸	۱	۴
۸	۳	۱	۷	۵	۳	۶	۲
۵	۳	۱	۷	۸	۳	۶	۲
۳	۸	۶	۷	۵	۱	۴	۲
۲	۷	۵	۸	۳	۶	۱	۴

■ پاسخ جدول شماره ۶۰۱۹

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که

در هر ردیف، ستون و مربع‌های

کوچک سه در سه فقط یک بار

به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

از راست به چپ

۱- داستانی از داستاوسکی که بر اساس تجربیات نویسنده از زندانی در سیبری نگاشته شده و سرگذشت غم‌انگیز محکومان در آن روایت می‌شود ■ ۲- شلال- لایبرنت- قاضی ■ ۳- آتش روستایی- حرص و طمع- سومین شهر بزرگ آلمان- اهلی ■ ۴- اوضاع ناگوار- صاف نشده- بادپا ■ ۵- طایفه کوچ‌نشین- خواب را لذت بخش می‌کند- سیلاب- خاک کوزه‌گری ■ ۶- کلام صریح- خواب نیمروزی- پوست درخت خرما ■ ۷- فیلم ابراهیم حاتم‌کیا- سیاه و سفیدش خورندنی است- جانشین اسم ■ ۸- ریشه- برملاکردن راز- شیر اول زانو- سنگ آسیاب ■ ۹- آخری- پارچهای از پشم شتر- بلند و کشیده ■ ۱۰- جدا- خروس صحرایی- ماه سرد ■ ۱۱- هزار کیلو- اربابان امروز- افسانه‌سرا- الله... ثم الدار ■ ۱۲- آشکار کردن خبر- راه شاعرانه- صمغ ■ ۱۳- مسیر- پنجمین سوره قرآن کریم- پل چوبی- بندگی ■ ۱۴- رگ گیاه- از صفات ملکی- سفره ■ ۱۵- دو ترازوی بزرگ جهان بشریت

از بالا به پایین

۱- جامه پشمی درویشان- دریافتن مطلبی از طریق تفکر و مطالعه ■ ۲- بزرگوار- سیاره مریخ- رهبر کره شمالی ■ ۳- پزشکی- پهلوان- ترانه و آواز- ملودی ■ ۴- سنگ مرمر- طرف فروخته- غذای ندی- چسبنده ■ ۵- رد پا- مهریان- در بازار بورس بجویید ■ ۶- انتها- عصای پادشاهی- جیره‌خواران مالک یا سلطان ■ ۷- لباس شنا- خاور- شتر تندرو ■ ۸- رود جیحون- وسیله- جزیره زادگاه ناپلئون- زبان فارسی قدیم ■ ۹- شهری در فرانسه- شکل استوانه‌ای- هر یک از خشکی‌های پنجگانه عالم ■ ۱۰- دشمن در آمد- پيله ابریشم- انس و الفت ■ ۱۱- پادشاه- نیم میلیون- پول پرو ■ ۱۲- کلاه الف- تیم فرانسوی- خاندان شعله آتش ■ ۱۳- جواب پشتک- بدگو- از ماهران- چوب خوشبو ■ ۱۴- از شبکه‌های رادیویی- سردمدار اداره- مخترع دوربین عکاسی ■ ۱۵- بالاترین لایه جو- خوشامدگویی